

طرفداران مخلص امام را تندرو می گفتند!

جمعه سیاه

رد پای کدخدا در جمعه سیاه

ویژه نامه سالگرد قیام ۱۷ شهریور ماه سال ۱۳۵۷ و قتل عام مردم توسط رژیم طاغوت

تا دست ابرقدرتها باز است درهای سعادت بسته است

پیام امام خمینی (ره) به مناسبت چهلیم شهدای ۱۷ شهریور از نوفل لوشاتو



این جانب در اولین فرصت به یکی از کشورهای اسلامی که بتوانم به فعالیت های اسلامی خود ادامه دهم خواهم رفت، و انشاء الله تعالی عمرم را در راه خدای تعالی که خدمت به شماست به آخر می رسانم. تاکنون هیچ يك از دولت های اسلامی از من دعوت ننموده اند، و بهمحض احراز آزادی بیان و قلم در کشوری از کشورهای اسلامی، ان شاء الله برای خدمت در آنجا خواهم رفت. اکنون در اینجا به خدمت ادامه می دهم. در نهضت اسلامی و خدمت به مردم مسلمان، مکان یا رنج در مکان مطرح نیست؛ آنچه مطرح است ملت است؛ صدای وجدان است. من هر چه بکنم و بر سر من هر چه بیاید در مقابل شما بی که خون در راه آزادی و اسلام داده اید خجلم. آنچه مرا در این مکان رنج و درد آورد دلخوش می کند خدمت به شما است. من در غم خانواده های افتخار آفرین سراسر ایران خود را شریک می دانم و یاد کودکان دبستانی ایران که اخیرا به دست شاه جبار کشته شده اند قلبم را می فشارد. چهلم تهران را روز عزای عمومی اعلام کرده و خود نیز عزادارم.

این جانب در اولین فرصت به یکی از کشورهای اسلامی که بتوانم به فعالیت های اسلامی خود ادامه دهم خواهم رفت، و انشاء الله تعالی عمرم را در راه خدای تعالی که خدمت به شماست به آخر می رسانم. تاکنون هیچ يك از دولت های اسلامی از من دعوت ننموده اند، و بهمحض احراز آزادی بیان و قلم در کشوری از کشورهای اسلامی، ان شاء الله برای خدمت در آنجا خواهم رفت. اکنون در اینجا به خدمت ادامه می دهم. در نهضت اسلامی و خدمت به مردم مسلمان، مکان یا رنج در مکان مطرح نیست؛ آنچه مطرح است ملت است؛ صدای وجدان است. من هر چه بکنم و بر سر من هر چه بیاید در مقابل شما بی که خون در راه آزادی و اسلام داده اید خجلم. آنچه مرا در این مکان رنج و درد آورد دلخوش می کند خدمت به شما است. من در غم خانواده های افتخار آفرین سراسر ایران خود را شریک می دانم و یاد کودکان دبستانی ایران که اخیرا به دست شاه جبار کشته شده اند قلبم را می فشارد. چهلم تهران را روز عزای عمومی اعلام کرده و خود نیز عزادارم.

... اکنون که چهلم عزیزان تهران به دنبال «چهلم» فرا رسیده، و با استقرار حکومت سرنیزه و پلیس در انتظار «چهلم» هایی باید باشیم، اکنون که سایه شوم حکومت نظامی و نظام سیاه شاهنشاهی روزگار ملت محروم ما را به تاهی کشانده است، اکنون که دست ابرقدرت های ستمگر برای چپاول مخازن غنی ما بر ضد اراده مصمم ملت از آستین دژخیمان شاه بیرون آمده و عزیزان اسلام را به خاک و خون می کشد، اکنون که نمودهای «دروازه تمدن بزرگ» به دست پایه گذاران حقوق بشر؛ یکی پس از دیگری بر روی نعش های جوانان برومند ما رخ می نماید، اکنون که به ادعای کارتر، ملت به آزادی و استقلال شاهانه نائل شده است، کشور بی پناه ما عزادار و ملت مظلوم ما سوگمندند، ما در غرب و شما در شرق به عزای عمومی می نشینیم، تا دست جنایتکار ابرقدرت های نفت خوار در کشور نفت خیز ما باز است درهای سعادت و آزادی و استقلال بسته است...



قوم ما را از شهادت چه باک؟

یادداشتی از شهید مهدی رجایی یکی درباره جمعه خونین



سال دیگری آمد. قافلسالار کاروان شهادت و تفنگدار برپایی قیامت و گل سرخ انقلاب ملت را به چنگال خویش گرفتگی تا اسطوره اش را بشکنی و گرفتگی و نشکستی. و ما بر جور زمان صبر کردیم. سال ها گذشت و تو همچنان در پایان تابستان نشسته بودی که «تاب» و توانمان را «بستانی» و ما بر جور زمان صبر کردیم. سرانجام آن دست ها به پیکرمان آویخت و آن خون ها به نتمان ریخت. آن قصه ها باورمان شد و آن صبر سپرمان و ما برخاستیم. و تاب خاستیم، خونمان را بر سنگفرش خیابان بر زمین زد. فریاد کشیدیم و بر جور زمان صبر کردیم. آوازمان بر پرواز از شهیدان نشست و به نزد خدا رسید و خدا یاری مان داد. از قطره قطره ژاله خونمان، لاله قیام روید و ما آن لاله ها را چیدیم و از آن درفش ساختیم و بر یوزه ضحاک کوبیدیم. ضحاک بگریخت و کنگره کاشخ فروربخت. سال دیگر گذشت. به سراغ لاله هامان رفتیم تا بر مزارشان سرود پیروزی و نماز انقلاب بخوانیم. «پدر» نیز همچون همیشه در پیشاپیش رهروان به صف ایستاد و آیه شهادت خواند.

ای شهروبر می دانی که یاد آور نرجمان گشته ای؟ می دانی که پیام آور غممان شده ای؟ می دانی که زین پس محرم دیگرمانی؟ می دانی؟ سال ها پیش که از سرمای شب سیاه گریزمان نبود، تو در جشن خونریزان با شهیداران نستستی و از شراب سرخ خونمان نوشیدی و در گرمای آتش مستی چشمه مان را سوزاندی و ما بر جور زمان صبر کردیم. می دانی که یاد آور نرجمان گشته ای؟ می دانی که پیام آور غممان شده ای؟ می دانی که زین پس محرم دیگرمانی؟ می دانی؟ سال ها پیش که از سرمای شب سیاه گریزمان نبود، تو در جشن خونریزان با شب داران نستستی و از شراب سرخ خونمان نوشیدی و در گرمای آتش مستی چشمه مان را سوزاندی و ما بر جور زمان صبر کردیم. سالی دیگر گذشت. قصه گوی مان را ربودی تا از خونش باده سازی، افسانه اش را به خاک سپاری و ساختی و نسپردی. و ما بر جور زمان صبر کردیم.

عباس ملکی، به عنوان یکی از عکاسان حاضر در صحنه جمعه سیاه در خاطرات خود می آورد: «در بیسیم صدای آمد که همه را محاصره کنید، تیراندازی شروع شد. من در بین نیروهای نظامی ایستاده بودم. بین مردم هم می رفتم، اما آن لحظه وسط نیروهای نظامی بودم. مردم پا به فرار گذاشتند. نیروهای نظامی تیرهوایی می زدند. مردم وحشت زده بودند و هر جا کوچای یا گندری می دیدند فرار می کردند. من دیدم که شش نفر روی هم ریخته بودند تا یک نفر فرار کند. مردم تا آن روز در تهران چنین اتفاقی را ندیده بودند.»

«جان دی. استمپل» از مسئولان رده بالای سفارت ایالات متحده آمریکا در ایران، در کتابش با عنوان «درون انقلاب ایران» درباره واقعه میدان ژاله می نویسد: «بالا درنگ پس از آغاز برخورد در میدان ژاله، مجروحین حادثه به سه بیمارستان واقع در ناحیه روانه شدند. منابع پزشکی کشته شدگان را بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ نفر برآورد کردند. در ابتدا دولت مدعی شد که مقتولین ۵۸ نفر بوده اند اما در عرض یک هفته این رقم به ۱۲۲ نفر افزایش یافت که به این رقم بین دو تا سه هزار زخمی نیز افزوده گردید. در نیم روز ۸ سپتامبر (۵۷/۶/۱۷) رقم مقتولین اعلام شده از طرف مخالفین ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر بود، اما طی ۲۴ ساعت تا حدود ۱۰۰۰ نفر بالا رفت... قبرستان بهشت زهرا تنها محل رسمی دفن مردگان در تهران به کنترل مخالفین درآمد و نیز تحرکات قابل توجهی درباره ثبت ارقام قبول مقتولین از هر دو طرف به عمل آمد. پزشکانی که مدت ۳۶ ساعت کار کرده بودند عقیده داشتند که رقم ۳۰۰ تا ۴۰۰ کشته و ۳۰۰ تا ۴۰۰ مجروح که در بیمارستانها و مراکز درمانی، درمان سرپایی شده اند بر آوردی منطقی است.»

تکتیر از:



خاطره حضرت آیت الله خامنه‌ای از قیام ۱۷ شهریور ۵۷

طرفداران مخلص امام راتندرومی گفتند!

از روز هفدهم شهریور سال ۱۳۵۷ خاطره‌ای در ذهن دارم. قبل از آن‌که این حادثه‌ی خونبار در تهران اتفاق بیفتند، سیاست رژیم ستمشاهی به دنبال این بود که مبارزان و به تبع آن ملت ایران را، به تندرو و کندرو، افراطی و معتدل تقسیم کند. این، نکته‌ی خیلی قابل توجهی است که امروز مثل آینه‌های، همه‌ی عبرت‌ها را به ما درس می‌دهد. کسی که روزنامه‌های آن وقت و اظهارات مسئولان رژیم ستمشاهی را مطالعه می‌کرد، می‌فهمید که این‌ها می‌خواهند کسانی را که در مقابل آن‌ها هستند و مبارزه می‌کنند، از هم جدا کنند. عدم‌ای را که طرفداران و علاقمندان مخلص امام بودند و راه امام را علناً اظهار می‌کردند، به‌عنوان تندرو و افراطی و متعصب معرفی می‌کردند. در مقابل این‌ها هم، بعضی از کسانی را که علاقمند به مبارزه بودند، ولی خیلی جدی در آن راه نبودند، یا جدی بودند، ولی دستگاه آن‌طور خیال می‌کرد این‌ها جدیتی ندارند، به‌عنوان افرادی که معتدل‌اند و با این‌ها می‌شود مذاکره و صحبت کرد، معرفی می‌کردند. من در آن روز این احساس خطر را کردم. آن زمان من در جبرفت تبعیدبودم.

شاید روز چهاردهم یا پانزدهم شهریور بود. به یکی از آقایان معروف که در قم بود، نامه‌ای نوشتم و این سیاست رژیم را برای آن آقا تشریح کردم و گفتم این‌ها با این تدبیر خباث‌آمیز می‌خواهند پهناهای برای سختگیری بر مخلصان و عشاق امام بزرگوار به دست آورند و شما را بدون این‌که خودتان بخواهید، در مقابل آن‌ها قرار دهند. این نامه را نوشته بودم؛ اما هنوز نفرستاده بودم. روز شنبه هجدهم شهریور بود که رادیو روزنامه‌ها، خبر کشتار هفدهم شهریور را پخش کردند، فردای آن روز، ما در جبرفت از این قضیه مطلع شدیم. من برداشتم در حاشیه‌ی آن نامه برای آن آقا نوشتم که: «باش تا صبح دولت‌ش بدمد، کاین هنوز از نتایج سحر است». آن نامه‌را به‌وسیله‌ی مسافر، برای آن آقای محترم فرستادم. آن‌ها شروع کردند سختگیری‌ها را علیه مبارزان و انقلابیون حقیقی راه انداختن که نمونه‌اش کشتار هفدهم شهریور بود.

بیانات در دیدار جمعی از پرستاران ۱۳۷۶/۰۶/۱۹

جمعه‌سیاه



آن جمعه خونین

در روز ۱۳ شهریور سال ۱۳۵۷ راهپیمایی بزرگ عید فطر در تپه‌های قیطریه تهران، تبدیل به تظاهرات بر ضد حکومت شاهنشاهی شد. به دنبال این تظاهرات، ناآرامی‌های دیگری نیز تا روز شانزدهم شهریور به وقوع پیوست. تظاهرات ۱۶ شهریور ماه در تهران با حضور بیش از نیم میلیون نفر انجام گرفت که بزرگ‌ترین گردهمایی انجام‌گرفته در ایران تا آن زمان بود. تظاهرکنندگان شعارهای شدیدی از قبیل «مرگ بر سلطنت پهلوی»، «شاه حرام‌زاده است» را سر دادند و خواستار تشکیل «جمهوری اسلامی» شدند.

همان شب، شاه برای آنکه کنترل امور را از دست ندهد، دولت را مجبور کرد تا در تهران و یازده شهر کرج، قم، تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز، آبادان، اهواز، قزوین، جهرم و کازرون حکومت نظامی اعلام کند و فرماندهی نظامی پایتخت را نیز به اویسی‌سپرد.

شهیدمحلانی در این ارتباط گفته‌است:«بعد از راهپیمایی عید فطر به این نتیجه رسیدیم که این کار باید با نظم و ترتیبی ادامه یابد، بنابراین جلسه‌ی گرفتیم و از صبح تا غروب دور هم بودیم و تصمیم گرفتیم که روز پنج‌شنبه ۱۶ شهریور راهپیمایی کنیم. آیت‌الله بهشتی نیز در جامعه روحانیت استدلال کرد که بعد از راهپیمایی عید فطر حالا که مردم آمدند نباید در این حرکت مردمی فترت ایجاد شود، لذا از مردم برای راهپیمایی دعوت شد.»

سردمداران رژیم از حرکت اعتراضی مردم در این ایام چنان به وحشت افتاده بودند که نیمه‌های شب ۱۷ شهریور دولت اطلاعیه‌ای تنظیم کرد که رادیو در اخبار صبح گاهی آن را قرائت کرد، اما اکثر مردم از آن بی‌خبر بودند؛ خصوصاً که آن روز جمعه بود و روزنامه صبح هم منتشر نمی‌شد. دولت در این اطلاعیه با اشاره به اطلاعیه‌ی ۱۵ شهریور که تظاهرات را در معابر عمومی ممنوع اعلام کرده و با اشاره به راهپیمایی ۱۶ شهریور گفته بود «تنها برای جلوگیری از خون‌ریزی تظاهرات غیرقانونی و ضدملی آنان تحمل شد.»

اینچنین بود که مردم از اولین ساعات ۱۷ شهریور در میدان ژاله تهران حضور یافتند. از همان دقایق اول معلوم شد که دستگاه امنیتی رژیم اقدام به کنترل کرده و تمام میدان را اشغال نموده است. اصلاً در میدان افراد عادی حضور نداشتند، بلکه افسر‌هایی که این نیروها را هدایت می‌کردند و همچنین هلی کوپترهایی که در آسمان آن حوالی مانور می‌دادند کاملاً صحنه را در کنترل داشتند. فرماندهان نظامی ابتدا چندبار با بلندگو از مردم خواستند که متفرق شوند و وقتی با بی‌تفاوتی مردم روبه‌رو شدند، به سوی آنان آتش گشودند.

در پی وقوع حادثه ۱۷ شهریور، فرمانداری نظامی در

خواهر دوقلوی شاه اشرف پهلوی، درباره تغییر آموزگار معتقد است، با فشار آمریکا بود که آموزگار جای خود را به شریف امامی داد. «در ۵ شهریور در نتیجه فشار آمریکا، برادرم، شریف امامی رئیس مجلس و مدیرعامل بنیاد پهلوی را به نخست‌وزیری رساند.»

به نظر می‌رسد شاه با مشورت آمریکا به این نتیجه رسید بوده که نیروهای مذهبی با قدرت تمام به مبارزه با وی می‌پردازند، لذا چاره کار را در دولتی دید که بتواند با نیروهای مذهبی

ردپای کدخدا در جمعه سیاه



هماوردی نماید. در این اندیشه گمان کردند جعفر شریف امامی به دلیل ارتباط پدرش با روحانیت می‌تواند، زبان مفاهمه و گفتگو

با این قشر مبارز داشته باشد، لذا در شهریور ۱۳۵۷، دولت شریف امامی پا به عرصه وجود نهاد.

فریدون هویدا در کتاب خود می‌نویسد:

«به شاه فشار آوردند که هرچه زودتر در تهران حکومت‌نظامی اعلام کند و خواسته خود را نیز چنین توصیه کردند. «در راهپیمایی امروز سیل جمعیت به‌راحتی می‌توانست عمارت مجلس و تاسیسات را دو-تلویز بون را به تصرف در آورد. شاه بعد از چند ساعت تردید و دودلی، با سفرای انگلیس و آمریکا به تبادل نظر پرداخت و تصمیم گرفت تسلیم نظر فرماندهان ارتش شود.»

کتاب «تاریخ شفاهی قیام ۱۷ شهریور ۱۳۵۷» نوشته محمد طحان را می‌توان کتابی تحلیلی درباره راهپیمایی روز هفده شهریور به‌شمار آورد که یک فصل آن در فضای تاریخ شفاهی قلم خورده است.

طحان، در بخشی از این کتاب می‌نویسد: «هردان و زنان، در میدان ژاله تا انتهای خیابان ژاله جمع شده بودند و آقای علامه نوری سخنرانی می‌کردند. بعد از گذشت چند شب، گاردی‌ها از قیل در میدان ژاله خاك اره و بزبن ریخته بودند تا بدین وسیله مانع هر گونه تظاهراتی شوند، بعد از اتمام سخنرانی، در حدود ساعت دوازده و نیم و به هنگام بلند شدن مردم، یکدفعه کبریت کشیدند و خیابان آتش گرفت. در آن شب به طرف مردم تیراندازی شد و مردم در کوچه های اطراف پراکنده شدند.»

جمعه‌سیاه

به دنبال کشتار ۱۷ شهریور اراده و عزم رژیم در رویارویی با ملت سخت به تردید و تزلزل افتاد. چرا که شیوه‌های مرسوم اعم از سرکوب و سازش در عمل شکست خورده بود. اجرای طرح حکومت‌نظامی که بر اساس نظریه مشاوران امنیتی و ساواک، بهترین سیاست ممکن جهت برقراری امنیت تلقی می‌شد، نتیجه عکس بخشید. و لذا شاه برای یافتن یک راه‌حل فوری و ضربتی برای پایان دادن به اوضاع آشفته و انتقالی کشور با صاحب‌نظران

طی تماسی تلفنی با شاه او را از هر جهت مطمئن می‌سازد، اما استراتژیست‌های کاخ سفید در طرح‌های خود برای حمایت از رژیم شاه تجدیدنظر می‌کنند. به گونه‌ای که چند ماه بعد در کنفرانس گوادلوپ، کارتر در کنار رهبران سایر قدرت‌های جهانی به‌صراحت اعلام می‌دارد: محمد رضا پهلوی باید حکومت را رها کند.

هم‌زمان با بحرانی شدن اوضاع و واقعه ۱۷ شهریور، روسای جمهور مصر، اسرائیل و آمریکا روز ۱۹ شهریور با شاه گفتگو



کردند. شاه در گفتگو با کارتر واقعه ۱۷ شهریور را یک طرح شیطانی از سوی کسانی دانست که از برنامه ایجاد فضای باز سیاسی کشور بهره‌مند شده و از آزادی‌های اعطا شده علیه وی سوءاستفاده کردند. او خواستار ادامه حمایت‌های آمریکا شد. کارتر نیز در پاسخ به درخواست‌های شاه او را از جهات گوناگون مطمئن ساخت و حمایت صریح خود را از اقدامات سرکوبگرانه شاه اعلام کرد.

پس از واقعه ۱۷ شهریور، کارتر، رئیس‌جمهور امریکا، در تماسی، به شاه اطمینان داد که از روش قهرآمیز و قاطع او در برخورد با مخالفان حمایت می‌کند. (جان دی استمپل، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، چاپ اول، تهران، رسا و نگارش، ۱۳۷۷، صص ۱۶۶–۱۶۹)

در مقدمه کتاب «انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک» درباره

وقایع نیمه دوم شهریور ۱۳۵۷ و به‌ویژه کشتار ۱۷ شهریور همان سال آمده است: «در این حرکت اجتماعی، همچون راهپیمایی بزرگ عیدفطر (۱۳۵۷/۶/۱۳) (مردم بار دیگر نفی سلطنت و تغییر نظام حکومتی را خواستار شدند و نیز با گل و گلاب و نقل از نظامیانی که در خیابان‌ها مستقر بودند استقبال کردند. این شیوه از مخالفت که با دفع حکومت و جذب ارتش همراه بود، هرچه زودتر می‌باید متوقف می‌گردید، چرا که ادامه آن موجب تزلزل هرچه بیشتر پایه‌های حکومت می‌شد. برپایی حکومت نظامی تنها چاره بیش رو بود. مقامات بلندپایه نظامی و امنیتی حکومت بیش از دیگر دولت‌مدان به‌ایجاد حکومت نظامی تا کید داشتند. در اوپسین ساعات روز شانزدهم شهریور اعلامیه برقراری حکومت نظامی در تهران و ۱۱ شهر دیگر نوشته شد.»